گرای ۱۷۸

گوشه ای از حماسه ۱۷۸ شهید واحدهای ادوات و ضدزره استان خراسان جنوبی

گروه پلاک عزت

■ **سکانس اول...**

یکی بود یکی نبود. یه شهری بود خوش قد و بالا. آدمهایی داشت محکم و قرص. ایام ایام جشن بود. جشن غیرت. همه تو اوج شادی بودن که یهو یه غول حمله کرد به این جشن...

(آژانس شیشه‌ای)

همیشه نوشتن و گزارش رویدادها و آدمهایی که آن ها را نمی شناسی کار دشواری است، به خصوص که از آن دوره سال هایی گذشته باشد. آدمهای دفاع مقدس با وجود اینکه حدود سه دهه از حماسه شان می گذرد اما نام و افتخارشان سرنوشت یک تاریخ را دگرگون کرده است. از این روست که جاودانگی و عظمت، همواره و برای همیشه تاریخ به نام بزرگشان گره خورده است. آنها برای همه تاریخ این سرزمین از هر آشنایی، نام آشناترند. گرچه برخی از ما از حماسه شان نمی دانیم و یا کمتر می دانیم...

منبع کارم کتابی قطور است به نام "گرای ۱۷۸" که توسط حسین زنگویی، رضا معتمدی، مسلم خسروی و مهدی فیضی گردآوری و تالیف شده است، خواندنش زمان بر و فرصت کوتاه است. در مقدمه آمده است که دلیل انتخاب این نام برای کتاب، یادآوری شهدای واحد «ادوات و ضد زره» و همچنین ذکر کارکرد سلاح های مختلف واحد ادوات و ضد زره است. این کتاب روایتی است از ۱۷۸ شهید واحدهای ادوات و ضدزره استان خراسان جنوبی در دوران دفاع مقدس. در هفته ای که گذشت برگزاری یادواره شهدای ادوات شهرستان فردوس در خراسان جنوبی، فرصت مناسبی بود تا ما نیز با مرور این کتاب، یاد و نام این شهیدان والا مقام را باری دیگر در صفحات جانمان حک کنیم؛ شهیدانی که در واحد های مختلف ادوات خمپاره ۶۰ م.م، دوشیکا، پلامینا و اس پی جی به دست می گرفتند و با موشک انداز تاو، مالیوتکا و... شجاعانه جبهه دشمن را در هم می شکستند.

■ **۱۲۷ بسیجی و دانش آموز و دانشجو، تا ۲۰ سرباز و ۳۱ پاسدار**

اولین اطلاعات کلی از این شهدا می گوید که از تعداد کل این شهدا ۱۲۷ نفر بسیجی، دانش آموز یا دانشجو، ۲۰ نفر سرباز و ۳۱ نفر نیز پاسدار بوده اند. اما این تمام داستان نیست، آنها حماسه های زیادی را رقم زده اند که صفحات این کتاب یک به یک آن ها را برایم روایت می کند. جالب اینجا است که نویسنده کتاب در بخشی نیز وصایای این شهدا را به روش علمی "تحلیل محتوا" بررسی محتوایی کرده است که تعداد و میزان کلمات کاربردی آنها در وصیت نامه هایشان آمار جالبی را حکایت می کند. آماری که ما را به سرچشمه ای جوشان سوق می دهد؛ سرچشمه ای که جز عشق و حماسه و جانفشانی برای دین و قرآن و وطن نیست.

■ **سکانس دوم...**

می دونی اگه یه لشگر بره خط گروهان برگرده یعنی چی؟
می دونی اگه یه گروهان بره خط دسته برگرده یعنی چی؟
می دونی اگه یه دسته بره خط نفر برگرده یعنی چی؟
(آژانس شیشه‌ای)

نمی دانم! این که لشکری برود و گروهان برگردد برای من تنها دیالوگ جذاب یک فیلم سینمایی است نه چیزی بیشتر! اما واقعیت حرف غیر قابل وصف دیگری است! در بین نامه ها و وصیت ها می گردم و واژه های پر کاربرد را بر اساس جدولی که دارم کنار هم قرار می دهم. واژه انقلاب، اسلام، شهدا، امر به معروف، نهی از منکر، امام خمینی (ره)، ائمه معصومین (ع)، جبهه و جنگ، خدا و امام زمان (عج) بیشترین تکرار و تاکید را دارند.

برخی از این واژه ها را از میان وصیت نامه هایشان گلچین می کنم: انقلاب؛ چند شهید در وصیتشان بر این واژه تاکید کرده و نوشته اند: "ما باید این انقلاب و این جمهوری اسلامی را به تمام جهان صادر کنیم و این کار به دست شما جوانان است که با دادن خون خود بتوانید این جمهوری را به تمام جهان صادر کنید." (**شهید حسن ایادی، مسئولیت: بی سیم چی ۱۰۷ م.م، محل شهادت: خرمشهر**).

"این انقلاب معلول سه چیز است یکی اتحاد مردم است پس نگذارید توطئه دشمن اتحاد شما را از بین ببرد دومی رهبری است که می بینیم و دیگری مکتب ماست.

"(**شهید غلامحسین ایمانی، مسئولیت: خمپاره انداز ۸۱ م.م، محل شهادت: جزیره بوارین**).

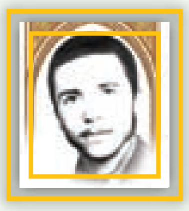

"انقلاب اسلامی باعث شد تا من از زندگی مادی و پست و زودگذر دنیا خارج شوم و با دیدگاه توحیدی و بینشی وسیع به جهان بنگرم و شهادت و مرگ را تولدی دیگر در جهت جاودانگی انسان بدانم." (**شهید احمد دلیل، مسئولیت: فرمانده گروهان، محل شهادت: جزیره مجنون**).

تعداد دیگری بر واژه اسلام تاکید کرده و نگاشته اند: "پدر شما با تولید یک من گندم می توانید کشور عزیز را از وابستگی نجات دهید و کمک شایانی به دین مقدس اسلام و مردم مستضعف ایران بنمائید."

(**شهید خسرو تقی زاده، مسئولیت: خمپاره انداز ۶۰ م.م، محل شهادت: مهران**).

"این جنگ یک حکمت بود برای ما، به حق که اسلام واقعی دارد در کشورهای اسلامی پیاده می شود."

(**شهید هاشم جباری، مسئولیت: خمپاره انداز م.م، محل شهادت: شلمچه**).

"جهان آفرینا! تو خودت اسلام را از شر ما ها حفظ بفرما. چون امکان دارد مایی که امروز حفاظت از اسلام می کنیم زمانی برای اسلام خطرناک شویم!"

(**شهید کاظم خائف، مسئولیت: معاون گردان، محل شهادت: کرخه نور**).

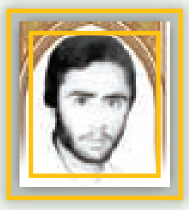

"من برای دفاع از اسلام و انقلاب به جبهه می روم تا انقلاب اسلامی پابرجا باشد. تا من زنده باشم از اسلام و انقلاب دفاع خواهم کرد و حتی اگر این جنگ تمام شود برای دفاع از اسلام به فلسطین خواهم رفت."

(**شهید محمد حسین رئوف، مسئولیت: دیده بان، محل شهادت: بستان**).

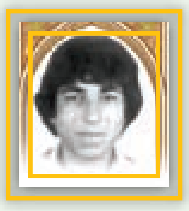

واژه های گرانقدر شهدا و شهید نیز در بین نوشته ها توجهم را جلب می کنند.

"خدایا، از یک سو باید بمانیم تا شهید آینده شویم، از سویی دیگر باید شهید شویم تا آینده بماند. هم باید امروز شهید شویم تا فردا بماند و هم باید بمانیم تا فردا شهید نشود. عجب دردی! چه می شد امروز شهید می شدیم و فردا زنده می شدیم تا دوباره شهید شویم. آری همه یاران سوی مرگ رفتند در حالی که نگران فردا بودند." (**شهید علی دادخواه، مسئولیت: خدمه توپ ۱۰۶ م.م، محل شهادت: ماووت عراق**).

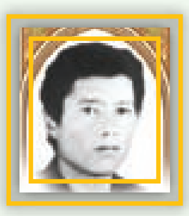

"شهادت نقطه اوج یک انسان معتمد و مسئول می باشد که در نهایت به خدا می رسد." (**شهید محمد رفیعی بهلجرد، مسئولیت: اس پی جی، محل شهادت: شلمچه**).

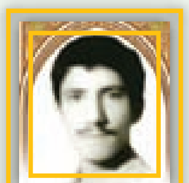

"زیباترین مرگ ها شهادت در راه معشوق است." (**شهید عباس زارع مصعبی، مسئولیت: خدمه قبضه ۱۰۷ م.م، محل شهادت: محل استقرار تیپ ۲۱ امام رضا (ع)**).

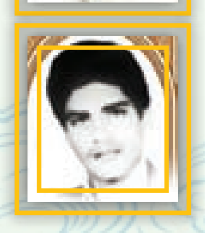

"امام خمینی ره" واژه دیگری است که در اکثر نوشته های شهدا از ایشان نام برده شده بود: "این رهبر تمام کارش خدایی است." (**شهید روحانی هادی اسداللهی، مسئولیت: مبلغ، محل شهادت: دره افشین ارومیه**).

"اکنون که پای در چکمه می گذارم و می روم از خدا می خواهم که انگشتم بر روی ماشه نرود مگر به عشق او و مرادم روح ا... باشد. این شهید در ادامه می نویسد: سعی کنید عظمت امام را بیشتر بیابید و خود را تسلیم او سازید و صداقت و اخلاص را همچنان حفظ کنید و اگر فیض شهادت نصیبم شد، آنانکه پیرو خط سرخ امام خمینی نیستند و به ولایت او اعتقادی ندارند بر من نگریند و بر جنازه من حاضر نشوند."

(**شهید هاشم بخشایش، مسئولیت بی سیم چی، محل شهادت: شلمچه**).

"پیرو خط امام عزیز باشید که اگر اینگونه باشید هیچ خطر و انحرافی شما را تهدید نخواهد کرد. رهنمودهای امام را با گوش دل بشنوید و با تمام وجود در انجام فرامینش کوشا باشید و همیشه پیرو خط ولایت فقیه باشید." (**شهید حسن خطی، مسئولیت: خمپاره انداز ۶۰ م.م، محل شهادت: هفت تپه**).

جبهه و جنگ واژه های دیگری است که از بین خروارها نامه و وصیت بیرون می کشم و برخی را انتخاب می کنم. "در جبهه جز خدا، پیغمبر، امامان و حضرت مهدی (عج) چیز دیگری نمی بینم." (**شهید محمود بی قید، مسئولیت: اس پی جی زن، محل شهادت: مهران، کله‌قندی**).

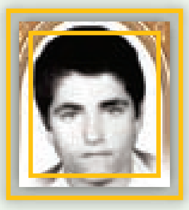

"آنقدر به جبهه می روم تا شهید شوم و یا جنگ تمام شود." (**شهید محمد سرحدی، مسئولیت: راننده توپ ۱۰۶ م.م، محل شهادت: شلمچه**).

"همه مثل خاندان وهب جوانانتان را به جبهه بفرستید و حتی جسد آنها را هم تحویل نگیرید زیرا مادر وهب فرمود: سری را که در راه خدا دادم پس نمی گیرم." (**شهید عباس صفرزاده، مسئولیت: مسئول ۱۰۷ م.م، محل شهادت: تایباد**).

■ **سکانس سوم...**

بابا جون وقتی نبودی نبودنت همه جا بود.
(از دیالوگ های فیلم دست های خالی)

در بین انبوهی از نامه ها و وصیت ها شهیدانی را می یابم که همسر بودند و پدر. بدون درنگ خودم را می گذارم جای آن فرزند و آن همسر و از تصور سالها انتظار قلبم به درد می آید. چشم به راه ماندن برای همسر یا پدری که شاید هیچ وقت باز نگردد و شاید تکه استخوانی، پلاکی یا نشانی از او بازگردد. شاید... شاید... و سالها انتظار برای این احتمالات نه چندان محکم! دوباره ورق می زنم. دست خط پدرانه شان را نگاه می کنم. نامه هایی که انتظار پاسخ نداشتند و جواب هایی که سالها ماندند و بغض شدند...!

"به پدران بگو فرزندانشان را علی گونه تربیت کنند تنها نگران زندگی چند روزه فرزندانتان نباشید که چه زود گذر است. به دختران و عروسم بگو که ای خواهر، پاسدار عفت باش و بگو زینب گونه عمل کن." (**شهید رضا تقی زاده، مسئولیت: دیده بان، محل شهادت: شلمچه**).

"یک وصیت به همسرم دارم؛ اگر چنانچه اولا از من ناراحتی دیده اید به بزرگی خود ببخشید و دخترم را همچون زینب تربیت کنید و اگر چنانچه همسرم خواست با کسی ازدواج کند جلویش را نگیرید و هر چه حقش است بپردازید و اگر چیزی ماند برای دخترم باشد." (**شهید علی دادخواه، مسئولیت: خدمه توپ ۱۰۶ م.م، محل شهادت: ماووت عراق**).

"همسرم چنان با فرزندان رفتار کنی که هم مادر باشی و هم پدر." (**شهید سید علی سعید نیا، مسئولیت: خمپاره انداز ۸۱ م.م، محل شهادت: شلمچه**).

"همسرم اگر طاعت شوهری را به جای نیاوردم مرا ببخش و از فرزندانم فاطمه و مهدی می خواهم که مرا ببخشند اگر طاعت پدری را به جای نیاوردم." (**شهید حسین گلی آیسک، مسئولیت: تدارکات گردان، محل شهادت: شلمچه**).

"همسر عزیزم می دانم که تو برای من زحمات بسیار کشیده ای و در همه حال یار و غمخوار من بوده ای تو در این مدت ازدواج چه سختی هایی را متحمل شده ای و چه فراق ها کشیده ای از هر نظر از تو پوزش می طلبم." (**شهید علی محمد زاده، مسئولیت: دوشیکا چی، محل شهادت: شلمچه**).

"سفارش می کنم اگر نیامدم فرزندان من را اصغیر نشمارید چرا که ولی و سرپرستشان خداوند متعال می باشد و صغیر نیستند." (**شهید علی معروف، مسئولیت: خمپاره انداز، محل شهادت: جزیره مجنون**).

"همشهریان گرامی من که از خانه و زندگی خود گذشتم و به اینجا آمدم و فرزندان صغیرم را رها کردم از شما می خواهم که هر کدامتان برای آنها پدری باشد نمونه چرا که من بعد از خدا آنها را به شما می سپارم. از شما خانواده عزیزم خشنود و راضی هستم و چون می دانم که ممکن است زندگی شما را آنچنان که باید شیرین نکرده باشم از شما هم تقاضای عفو و بخشش دارم و از شما می خواهم که مسئولیت پدر گونه فرزندانم را به عهده دایی های آنها بگذارید. امیدوارم که نهایت سعی خود را در پرورش آنها بکنید." (**شهید محمد صفری، مسئولیت: فرمانده دسته، محل شهادت: شلمچه**).

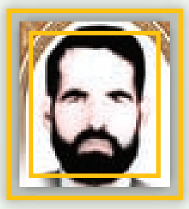

"بچه هایم را راهی مدرسه کنید که درس بخوانند و خدمت گزار اسلام باشند و در صراط مستقیم قدم بردارند." (**شهید احمد عبدا... زاده مقدم، مسئولیت: فرمانده گردان قائم، محل شهادت: شلمچه**).

■ **سکانس چهارم...**

سکوت...

در میان صفحات کتاب به خاطرات جالبی بر می خورم که ذکرش خالی از لطف نیست. جوانانی که شیرینی شهادت را بر شیرینی های دنیا ترجیح دادند و عاشقانه کوچ کردند. آنان که خیلی ساده تر از آن چه تصورش را می کنیم "دنیا" و خوشی هایش را گذاشتند و خودشان راهی آسمان شدند:

"در شب شهادت من مانند شب عروسی من جشن بگیرید و به خوشحالی بپردازید." (**شهید احمد عبداللهی، مسئولیت: خمپاره انداز ۸۲ م.م، محل شهادت: اشنویه.**)

"برادران شما به جای شیرینی دامادی من شیرینی شهادت من را بخورید." (**شهید حبیب ا... افروز، مسئولیت: خدمه توپ ۱۰۶ م.م، محل شهادت: ماووت عراق**)

"امروز جبهه بهتر است از ازدواج، ازدواج باشد برای بعد، تا جنگ هست می خواهم بسیجی باشم." (**شهید محمد تقی قنات محبی، مسئولیت: بی سیم چی، محل شهادت: شلمچه**)

هر چه کتاب را ورق می زنم نمی دانم از میان این همه حماسه و عشق کدام را برای نگارش انتخاب کنم، کار برایم قدری سخت است. از چه بنویسم؟ از شهیدی که همچون مولایش حسین (ع) هنگام دفن سر نداشت. (**شهید موسی عرب، مسئولیت: خمپاره انداز ۶۰ م.م، محل شهادت: شلمچه**). یا از "ابراهیم" که گفته بود: "دستهایم را از تابوت بیرون بگذارید تا دنیا پرستان بدانند که با دست خالی از دنیا می روم، چشمهایم را باز بگذارید تا کوردلان بدانند کورکورانه این راه را انتخاب نکرده ام." (**شهید ابراهیم علوی، مسئولیت: خمپاره انداز ۱۲۰ م.م، محل شهادت: قائن**).

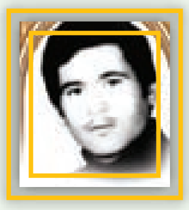

از شهیدی که آرپی جی بدنش را سوزاند در حالی که در وصیتش آن را رحمت و فیض الهی دانسته بود. (**شهید محمد رضا علیزاده، مسئولیت: خمپاره انداز ۸۱ م.م، محل شهادت: کامیاران**). بگذار بگوییم مادر نذرت قبول. با خدایت عهد بسته بودی اگر فرزند بیمارت شفا یابد نامش را علی اکبر بگذاری. خوش به سعادتت، فرزندت به آرزویش رسید. (**شهید علی اکبر قاسمی، مسئولیت: آر پی جی ۱۱، محل شهادت: کرخه نور**).

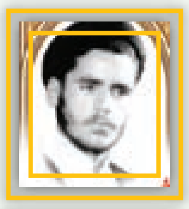

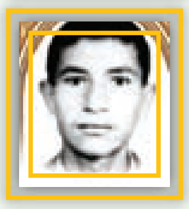

می خواهم از مجید ۱۶ ساله ای یاد کنم که ترکش دشمن وی را به درجه رفیع شهادت رساند. (**شهید مجید قهرمانی، مسئولیت: خمپاره انداز ۸۲ م.م، محل شهادت: سومار**).

حیف است از حسین نگوییم. شهیدی که از پدرش می خواهد پیشانی بند سرخی که هنگام حمله می بسته را بر پیشانی پیکرش ببندد و داخل قبر نورانی اش را با مهر کربلا متبرک کند. (**شهید حسین محمد زاده، مسئولیت: خدمه توپ ۱۰۶ م.م، محل شهادت: ماووت عراق**).

از ابوالفضل ۱۴ ساله ای که می گوید بر قبر من ننویسید ناکام زیرا به کام خود رسیده ام! (**شهید سید ابوالفضل میر جلیلی، مسئولیت: خمپاره انداز ۶۰ م.م، محل شهادت: شلمچه**).

دوست دارم از بدن نازنین تکه تکه یدا... بگویم که بدین گونه به آرزوی دیرینه اش یعنی شهادت رسید. (**شهید یدا... ناظمی نژاد، مسئولیت: خمپاره انداز ۸۲ م.م، محل شهادت: اسلام آباد غرب**).

از احمد که از دوستانش می خواهد نگذارند اسلحه اش بر زمین بماند. (**شهید سید احمد محمودی، مسئولیت: خدمه توپ ۱۰۶ م.م، محل شهادت: شلمچه**) و از......

■ **سکانس آخر...**

پرواز اندازه آدم رو برملا می کنه هر چی بالاتر می ری بالا و بالاتر می ری دنیا از دید تو بزرگتر می شه و تو از دید دنیا کوچکتر! (از دیالوگ های فیلم شوق پرواز)

خوشا آنان که با عزت ز گیتی / بساط خویش برچیدند و رفتند
ز کالاهای این آشفته بازار / شهادت را پسندیدند و رفتند

از وصیت نامه (**شهید غلامحسین یعقوبی، مسئولیت: مسئول قبضه ۱۰۶ م.م، معاون گروهان، محل شهادت: شلمچه**).

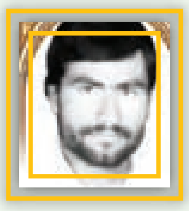

نگاهی متفاوت و طنز به اخبار کشور در ستون رادیو الآن
هر روز در صفحه «همشهری سلام»

ماجراهای شیرین و پندآموز در ستون
حکایت
هر روز در صفحه «همشهری سلام»

زیباترین سخنان مشاهیر
سخن بزرگان
در صفحه «همشهری سلام»

دعوت مجمع عمومی فوق العاده نوبت سوم دی ماه ۱۳۹۵
به اطلاع کلیه اعضاء محترم شرکت تعاونی آهن آلات ساختمانی مشهد و حومه می رساند جلسه مجمع عمومی فوق العاده نوبت سوم این شرکت در روز چهارشنبه ۹۵/۱۰/۲۹ راس ساعت ۱۸ در محل دفتر شرکت تعاونی به آدرس بلوار فردوسی مجتمع تجاری آهن برگزار می گردد. حضور به موقع شما مورد درخواست این شرکت تعاونی می باشد. ضمنا در صورت عدم حضور هر عضو می تواند حق رای خود را به موجب وکالتنامه به عضو دیگر یا نماینده تام الاختیار خود واگذار نماید. لازم به ذکر است هر عضو می‌تواند حداکثر سه وکالتنامه و غیر عضو یک وکالتنامه از اعضاء دیگر را ارائه نماید. شایسته است وکیل و موکل تا قبل از برگزاری مجمع جهت دریافت تایید وکالت نامه به دفتر شرکت تعاونی مراجعه نمایند.
دستور جلسه:
۱- بررسی و اجرای مصوبه آخرین مجمع عمومی عادی شرکت
هیئت مدیره شرکت تعاونی تهیه و توزیع آهن آلات ساختمانی مشهد و حومه
م/۹۵۲۹۴۱۳۶